

غفلت از جنگ اقتصادی دشمن پروژه مشترک خط نفوذ و مدیران ناکارآمد

Xهمزمان با اوج گرفتن تب تند دلار در بازار تهران، مردم می‌بینند که دولت تماشاچی شده و بالاترین حرف‌هایی که از زبان دولتمردان شنیده می‌شود، چیزی شبیه حرف‌های توهین‌آمیز نوبخت است که می‌گوید: «مردم برای خرید دلار هول نزنند!»

همزمان با اوج گرفتن تب تند دلار در بازار تهران، مردم می‌بینند که دولت تماشاچی شده و بالاترین حرف‌هایی که از زبان دولتمردان شنیده می‌شود، چیزی شبیه حرف‌های توهین‌آمیز نوبخت است که می‌گوید: «مردم برای خرید دلار هول نزنند!» نوبخت و زنده‌نمی‌تواند بفهمد که در اثر سیاست‌های غلط و برنامه‌های نداشتن آنها، زندگی مردم در عرض چند روز بیش از یک سوم ارزشش از دست رفت و فنا شد! حداکثر واکنش آنها، اعلام تکرر رئیس‌جمهور است و به روی خودشان نمی‌آورند که هزار وعده داده بودند که با برجام ماه تابان به زمین می‌آید و ارزانی میوه همه درخت‌ها می‌شود! این روزها از بذله‌گویی روحانی و شعرخوانی نوبخت خبری نیست و سیف و... هم تماشاچی بازارند!

اما این یک طرف اردوگاه است و همین‌قدر که دولتمردان در خوش‌خیالی مفرط و اعتماد بیجا به آمریکا، همه چیز را واگذار کردند و به تماشا نشستند، آمریکا نه تنها به هیچ تعهدی پایبند نبود، بلکه هر روز حلقه محاصره را تنگ و تنگ‌تر کرد! همین دیروز بود که فایننشال تایمز به نقل از مقامات ارشد مالی آمریکا نوشت: «واشنگتن در حال تنگ‌تر کردن حلقه محاصره علیه ایران است. هم‌اکنون انتقال بانکی و فیزیکی دلار آمریکا از کشورهای منطقه به ایران با اختلال روبه‌رو شده است. جامعه تجاری ایرانی در حال حاضر با بانک‌های رده‌پایین اروپایی و آسیایی کار می‌کنند.» هرچه در متن این معتبرترین رسانه اقتصادی نظر می‌کنیم، فاصله و بلکه تضاد معنی‌داری با ادعاهای هزاران بار تکرار شده روحانی و افرادی مثل عراقچی و... را بیشتر مشاهده می‌کنیم و در می‌بینیم که درست همان زمان که غفلتی عجیب و رخوتی باورنکردنی بر دولتمردان ما حاکم شده، در آمریکا تکاپو و تلاشی بی‌پایان برای تحمیل اراده خود بر ایران به وجود آمده است!

منشأ این تهور و درندگی آمریکایی‌ها در این مقطع چیست؟

نمی‌توان انکار کرد که دشمنی آمریکا با ما، به بلندای عمر انقلاب شکوهمند اسلامی است، اما هرگاه در داخل کشور ما احساس ضعف و رخوت و زبونی بالا گرفت، دندان دشمن تیز شد و هرگاه ایران، یکپارچه مشت پولادین و محکم شد، دشمن به کنجی خزید و ذلیلانه عقب نشست. در چند سال اخیر به دست آوردن دل آمریکا به هر قیمتی، همه آرزو و آبروی دولت را به خود اختصاص داد و باعث شد دولتمردان هر امتیازی بدهند تا آمریکا را راضی کنند. هسته‌ای تنها یک نمونه بود و نمونه‌هایی مثل 2030 یا پالمو، ای‌ان‌سی و تی‌اف و... مصادیق دیگری از این تلاش بود. آنها این امتیازات را دادند به این امید که خیری از آمریکا به ما برسد! خیری از اروپا و متحدان دیگر آمریکا! ایران اکنون بازار انگلیس و فرانسه شده است اما آیا آنچه می‌خواستیم حاصل شد؟! آمریکایی‌ها که دیدند دولتمردان ایرانی، بدون در نظر گرفتن هرگونه مزیت نسبی کشور، همه چیز را در چارچوب و قاب عشق و ورزی به آمریکا می‌بینند، کاری را کردند که هر قدرتمندی در این شرایط می‌کند! آنها از این عطش سیری‌ناپذیر و از این عشق مفرط نهایت سوءاستفاده را کردند و همه امتیازات ممکن را از دولت گرفتند و اکنون با تشدید فشارها، مزد آنها را کف دستشان گذاشتند!

اکنون سه سال از برجام گذشته اما نه تنها هیچ تحریمی لغو نشده بلکه به گواهی فایننشال تایمز حلقه محاصره تنگ‌تر هم شده است! اما دولتمردان به جای توجه به این نبرد تمام‌نشدنی، غافلانه به حواشی سرگرم‌اند! یک گروه افرادی هستند که هیچ برنامه‌ای برای اداره کشور ندارند! مدیرانی که اتفاقی و اشتباهی، بانندی و حزب، رانتی و فامیلی به مسندی نشستند و هیچ هنری جز ناامید کردن مردم و ناکارآمد نشان دادن جمهوری اسلامی ندارند! طبیعتاً اگر عرصه را عرصه جنگ بدانیم، این جماعت نه ژنرال که حتی سرباز صفر هم به حساب نمی‌آیند و بخش مهمی از مشکلات مملکت ناشی از همین‌هاست!

اما گروه دوم بدتر و خطرناک‌ترند و آنها کسانی هستند که جاده‌ها صاف‌کن دشمن در دل ایرانند! گروهی که پای هرچه جاسوس و نفوذی و... هست را به ایران باز کرده‌اند و آنها را به پست‌ها و پنهانگاه‌های ایران برده‌اند، آنها را به تمام رموز و اسرار مملکت آشنا کرده‌اند و حالا در یک جهش بزرگ و در یک اتفاق خطرناک، از آنها به‌عنوان کارشناس و زبده و خیره در امور بهره می‌برند! آنها را تبدیل به عقل منفصل خود کرده‌اند و همه برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌ها را به آنها سپرده‌اند! در بسیار موارد می‌بینیم که دولتمردان، عملاً سخنگوی جریان نفوذی شده‌اند و وقتی با غرور از برنامه

ایشان حرف می‌زنند، در اصل دارند دیکته آمریکایی‌ها را با صدای بلند می‌خوانند! مشکل وقتی آشکار می‌شود که می‌زنند؛ بینیم دولتمردان در دادن جایزه و گرفتن عکس یادگاری با جاسوس‌ها از هم سبقت می‌گیرند و وقتی یک جاسوس گرفتار می‌شود، همه توان رسانه‌ای و سیاسی خود را پای کار می‌آورند تا او را نجات بدهند! اتفاقی که شاید در هیچ یک از ممالک عالم شاهد آن نباشیم و فقط دولتمردان ما به این وضع تاسف‌بار تن بدهند.

نتیجه این دو جریان درون دولت قابل پیش‌بینی است و آن چیزی نیست جز فلج شدن امور، گره خوردن بیش از پیش زندگی مردم و به خطر افتادن همه میانی اقتصادی و تولیدی کشور!

اما با همه اینها دولت هنوز هم از خواب بیدار نشده و صدای توپ و خمپاره دشمن را نشنیده! در روزهایی که دلار 5 هزار تومان شد، خبری از کمیته ویژه رئیس‌جمهور برای کنترل بازار نبود و فقط وعده و وعده بود که تحویل مردم می‌شد!

اما با خودکشی یک جاسوس در زندان، رئیس‌جمهور بر خلاف اختیارات قانونی‌اش، کمیته‌ای مرکب از 3 وزیر و یک معاونش تشکیل داد تا در کار قوه قضائیه دخالت کنند و علت مرگ را بیابند! این همه توجه رئیس‌جمهور به سرنوشت یک جاسوس و بی‌توجهی او به سرنوشت یک ملت عجیب نیست؟! ظاهراً برای دولت، نبرد دشمن معنایی ندارد و حفظ برخی شبکه‌ها اولویت بیشتری دارد! این وسط اگر مردم هم زیر بار گرانی و تورم، زیر بار رشد سرسام‌آور قیمت ارز له شوند، حداکثر می‌تواند موجب «تکدر رئیس‌جمهور» شود نه بیشتر!